

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی دیدگاه مرحوم امام در نسبت تفصیل به شیخ در مساله عدم تذکيه

ملاحظه فرمودید عباراتی که از مرحوم شیخ علیه الرحمه در رسائل هست از آن استفاده می‌شود که یا ما باید حرف فاضل تونی را ذکر کنیم و میته را یک معنای وجودی کنیم، اگر این چنین باشد اصالة عدم التذکيه اثبات میته بودن نمی‌کند اما اگر میته را یک معنای عدمی کردیم و گفتیم میته یعنی غیر مذکي، میته یعنی لحمی که تذکيه نشده. فرمودند اینجا کلام مشهور درست است لا محيص عن قول المشهور، عبارات را دیروز خواندیم ملاحظه کردید و مقصودمان از نقل این عبارات شیخ این بود آنچه را که امام رضوان الله تعالی علیه به مرحوم شیخ نسبت دادند نمی‌شود از عبارات استفاده کرد.

امام (قدس سره) فرمودند شیخ تفصیل داده بین ما إذا رتب الاحكام على مجرد عدم التذکيه بنحو سالبه المحصلة در جایی که احکام بر عدم تذکيه به نحو سالبه محصله و بین کونها بنحو موجبه السالبة المحمول احکامی که بر عدم تذکيه به نحو موجبه سالبه المحمول مترتب شود.

امام می‌فرمایند مرحوم شیخ نظرشان و رأی‌شان این است که اگر ما احکامی که در شریعت داریم، موضوعش عدم تذکيه به نحو سالبه محصله است اینجا اصالة عدم تذکيه نافع است و مفید و جاری است. اگر احکامی در شریعت داریم که موضوعش عدم تذکيه به نحو موجبه سالبه المحمول است، اینجا اصالة عدم التذکيه فایده‌ای ندارد. اصالة عدم التذکيه فقط آن احکامی را که موضوعش عدم تذکيه به نحو سالبه محصله هست را برای ما درست می‌کند اما احکامی که موضوعش عدم تذکيه به نحو موجبه سالبه المحمول است این را برای ما اثبات نمی‌کند.

ما عبارات شیخ را خواندیم، عرض کردم از هیچ جای عبارت نشد ما چنین چیزی را استفاده کنیم.

مرحوم شیخ بعد از اینکه کلام فاضل تونی را نقل کردند یک دفاعی از مشهور کردند، آن دفاع هم خلاصه‌اش این بود که مشهور می‌گویند نجاست مترتب بر عدم تذکيه است و موضوع غیر مذکي است، آیات و روایات وارده را هم فرمودند همه‌اش دلالت بر غیر مذکي دارد، ما لم یذک، بعد که از مشهور دفاع کردند فرمودند انصاف این است که اگر ما میته را به معنای ما لم یذک بیان نکنیم بگوئیم میته یعنی من مات حتف الانف و بگوئیم موضوع نجاست این است من مات حتف انفه، فرمودند اینجا دیگر مشهور

اصالة عدم تذکيه را نمی‌توانند بیاورند، نمی‌تواند اثبات کند عدم تذکيه اين موت حتف انف را، اين را فرمودند و دو مرتبه یک مقدار اين را توضیح دادند که ديروز عرض کردیم.

بعد می‌فرمایند تمام این مطالبی که گفتیم مبنیً علی ما فرضناه من تعلّق الحکم علی الميته و القول بأنّها ما زهق روحه بحتف الانف، آنچه روحش به حتف انف رفته، یعنی این دفاع از فاضل تونی و توجیه کلام فاضل تونی مبتنی بر این مبناست، بعد می‌فرمایند اما إذا قلنا بتعلّق الحکم علی لحمٍ لم یذک، اگر گفتیم حکم به یک لحمی که لم یذک تعلّق پیدا کرده، یعنی همان حرف مشهور، یعنی همان سالبه محصله، لم یذک حیوان، لم یذکر اسم الله علیه، یا از آن طرف بگوئیم أو قلنا إنّ الميته هو ما زهق روحه مطلقاً خرج منه ما ذکّی، ميته را آمديم یک معنایی کردیم که حتّی مذکی را هم شامل شود منتهی باید بگوئی مذکی از آن خارج شود، فلا محیص عن قول المشهور.

پس شیخ می‌فرماید مشهور فقط روی سالبه محصله جلو آمدند و اصالة عدم تذکيه را شیخ قبول می‌کند می‌فرماید موضوع همین غیر مذکی است و دیگر نمی‌گویند غیر مذکی به نحو سالبه محصله یا به نحو موجهی سالبه المحمول، اینها را مرحوم شیخ ندارند. شیخ فقط دو حرف دارد و می‌فرماید دو مبناست، یا موضوع حرمت و نجاست را ميته قرار می‌دهیم که حق با فاضل تونی است، اصالة عدم التذکيه به درد نمی‌خورد یا موضوع را ما لم یذک قرار می‌دهیم، ما لم یذک که قرار دادیم حق با مشهور است اما دیگر در این ما لم یذک تفصیل نمی‌دهند بین سالبه‌ی محصله و موجهی سالبه المحمول.

دیدگاه مرحوم امام راجع به نظریه محقق آخوند

بعد می‌فرمایند دومین نظری که طبق تحقیق ما باطل می‌شود نظریه‌ی مرحوم آخوند خراسانی است، آن هم در حاشیه‌ای که بر رسائل دارد. می‌فرماید آخوند معتقد است این اصالة عدم التذکيه در صورتی جریان دارد که مذکی و غیر مذکی را ما از قبیل عدم و ملکه بدانیم، بگوئیم مذکی و غیر مذکی یا ميته و مذکی، فرقی نمی‌کند، این دو تا را از قبیل عدم و ملکه بدانیم، اینکه ميته یعنی لحمی که من شأنه ان یذکّی و لیس بمذکی، اگر عدم و ملکه بدانیم اینجا اصالة عدم التذکيه جریان دارد اما اگر ميته و مذکی را امران وجودیان متضادان بدانیم، بگوئیم ميته و مذکی هر دو در یک چیزی مشترک‌اند، آن زهاق روح است.

من زهق روحه، اگر به این کیفیت شرعی باشد می‌شود مذکی، به کیفیتِ أُخری باشد می‌شود ميته، اگر ميته و مذکی را امران وجودیان متضادان بدانیم از ظاهر عبارت امام ایشان می‌فرمایند مرحوم آخوند می‌گوید اینجا دیگر اصالة عدم التذکيه جریان ندارد. اصالة عدم التذکيه روی این مبنا جریان دارد که ميته و مذکی را از قبیل عدم و مکه بدانیم بگوئیم ميته یعنی آن حیوانی که من شأنه ان یذکّی اما و لیس بمذکی.

عبارت امام این است که می‌فرمایند آخوند در تعلیقه بر رسائل می‌فرماید الفرق بین کون المذکی و مقابله من قبیل الضدّین، مذکی و مقابلش که همان ميته است. من قبیل الضدّین أو من قبیل العدم و الملكة فذهب إلى أنّ أصالة عدم التذکيه جاریّ حینئذٍ، حینئذٍ یعنی عدم و ملکه. امام می‌فرمایند آخوند قائل است که اگر نسبت بین مذکی و ميته عدم و ملکه باشد اصالة عدم التذکيه جاریّه و موجبةً للحکم بأن الحيوان غیر مذکی، این مطلبی که امام از مرحوم آخوند نقل می‌کند. حالا خودمان برویم در تعلیقه بر فرائد ببینیم آخوند چه فرموده؟

بررسی کلام مرحوم آخوند در حاشیه فرائد

در تعلیقه بر فرائد این چایی که ما داریم صفحه 340، اولین حرفی که آخوند دارد در تقریباً مقابله‌ی با فاضل تونی می‌فرماید ما قبول داریم اصالة عدم التذکيه اثبات ميته بودن نمی‌کند، اما ما یک چیزی داریم در حکم این ميته است، یک چیزی داریم ملحق

به این میته است، می‌فرماید یک میته داریم من مات حتف الانف این میته است، حیوانی که همینطوری بمیرد! اما یک چیز دیگری داریم که حتف الانف نمرده اما در حکم این میته است، مثلاً ذبحش کردند اما عمداً پشت به قبله، یا عمداً بسم الله نگفتند، این هم ملحق به میته است. آخوند می‌فرماید این اصالة عدم التذكية اثبات می‌کند اما اثبات ما يلحق بالميته را دارد، لذا در ما يلحق بالميته آن لحمی که ما شک داریم مذکی هست یا نه؟ آخوند اصالة عدم التذكية را در این جاری می‌داند، این یک مطلب مرحوم آخوند.

الآن بفرمایید این حرف آخوند یک حرف جدیدی شد، این که آخوند می‌فرماید اصالة عدم التذكية اثبات می‌کند، اما اثبات می‌کند ملحق به میته را و ملحق به میته یعنی آنکه تذکيه شرعی نشده، آیا این حرف جدیدی شد؟ یا اینکه روحش برمی‌گردد به حرف شیخ. شیخ هم می‌فرماید موضوع در نجاست و حرمت ما لم یذک است، حالا ایشان می‌فرماید این ما لم یذک را ما ملحق به میته می‌کنیم. در شریعت شارع فرموده آنچه لم یذک حراماً اُکله، نجس، می‌گوئیم با همین اصالة عدم التذكية این موضوع ثابت می‌شود، هذا مما لم یذک فیحرم و یكون نجسا، لذا این مطلب اول آخوند ولو به ظاهر به ذهن بدوی می‌آید که یک چیزی غیر از آن مطالب دیگران باشد و تحقیق جدیدی باشد اما به نظر ما روحش برمی‌گردد به کلام مرحوم شیخ.

اینجا مرحوم آخوند در حاشیه رسائل یک اشکال و جوابی را مطرح می‌کنند، خوب است این اشکال و جواب را هم بگوئیم؛ مستشکل به آخوند عرض می‌کند ما نمی‌توانیم بگوئیم غیر مذکی مطلقاً ملحق به میته است، چرا؟ برای اینکه حیوان در زمان حیاتش غیر مذکی است اما میته و ملحق به میته نیست و این را در کلمات امام دیدم، اینجا در کلمات آخوند نیست، امام می‌فرمایند اگر کسی در حال نماز بتواند یک حیوان زنده‌ای را روی دوش بگیرد اینجا آیا نمازش باطل است؟

می‌گویند این دارد حمل میته می‌کند؟ نه، اشکالی ندارد، چون حیوان تا زمانی که حیات دارد عنوان میته را ندارد اما غیر مذکی است، مستشکل می‌گوید غیر مذکی که شما می‌گوئید ملحق به میته است اگر مطلقاً ملحق به میته بود این فرمایش شما به درد می‌خورد اما مطلقاً ملحق به میته نیست در بعضی از موارد ملحق به میته است، اگر در بعضی از موارد شد ما نمی‌دانیم اینجا اصالة عدم التذكية آیا این ملحق را می‌آورد یا خیر؟ این اشکال.

مرحوم آخوند می‌فرماید این اشکال را به ما مطرح نکنید، چرا؟ می‌فرماید اصلاً فلسفه و مورد اصل جایی است که زهاق روح شده باشد، شما کجا اصالة عدم التذكية را جاری می‌کنید؟ اصالة عدم التذكية جایی می‌آید که زهاق روح شده باشد یعنی یک زهاق روحی شده، ما شک در تذکيه می‌کنیم اصالة عدم التذكية را می‌آوریم، پس دیگر اصلاً برای آن موردی که حیوان زنده است و زهاق روح نشده، اصلاً مجالی برای اصالة عدم التذكية نیست.

باز اشکال دیگری را مطرح می‌کنند که این هم نکته‌ی خوبی است و آن اینکه مستشکل می‌گوید شما وقتی می‌گوئید در حال حیات مذکی نیست، این مذکی نبودن در حال حیات شرعاً اثری ندارد و چیزی که شرعاً اثر ندارد نمی‌تواند مستصحب واقع شود. آخوند جواب می‌دهد در باب استصحاب اثر حین الشک اگر باشد کفایت می‌کند، درست است این اصالة عدم التذكية معنایش همین است این حیوان زمانی که زنده بود غیر مذکی بود، غیر مذکی بودن در زمان حیات اثری ندارد، اما همین عدم تذکيه وقتی متصل به زهوق روح شود در زمان زهوق روح اثر پیدا می‌کند و می‌فرماید در باب استصحاب مستصحب ما ولو در زمان یقین (یعنی در زمان سابق) دارای اثر شرعی نباشد اما همین که در زمان شک دارای اثر هست کفایت می‌کند، این که نکته‌ی خیلی خوبی است و دیگران هم یا از آخوند گرفتند یا نه، این را دارند که در باب استصحاب اثر حین الشک کفایت می‌کند، اما آنچه الآن می‌خواهم بخوانم این عبارت مرحوم آخوند است که مرتبط به عبارت امام است، می‌فرماید لکن لا یخفی أنّ ذلک یعنی اینکه ما اصل عدم تذکيه را جاری می‌کنیم، هم آخوند و هم شیخ تبعاً للمشهور در شبهات حکمیه، در شبهات موضوعیه اصالة عدم التذكية را جاری می‌دانند، می‌فرمایند این جریان اصالة عدم التذكية لو كانت الميته عبارةً عما لا یذکی، میته را یک معنای عدم ملکه‌ای برایش بگیریم، میته یعنی لحم یا حیوانی که من شأنه ان یذکی و لیس بمذکی، این در عبارت

نیست ولی از قرینه فهمیده می‌شود مراد آخوند این است.

من شأنه ان ینذکی ولا ینذکی أو کان ما لیس بمذکی ملحقاً بها شرعاً، مرحوم آخوند روی دو مبنا اصالة عدم التذکیه را جاری می‌دانند: 1) اگر ما تقابل بین میته و مذکی را عدم و ملکه بدانیم (2) ما لا ینذکی را شرعاً ملحق به میته بدانیم، روی دو مبنا.

بعد می‌فرماید و اما، اگر گفتیم إذا قلنا إن الموضوع للحرمة و النجاسة و عدم جواز الصلاة فيه ما يكون بمعنی وجودی یضادّ المذکی، اگر گفتیم میته یک معنای وجودی دارد اما رابطه‌اش با مذکی عدم و ملکه نیست، یضادّ المذکی و هو ما إذا ازهق روحه بإزهاق خاص غیر الإزهاق فی المذکی، بگوئیم میته و مذکی در هر دویشان زهاق روح شده، اما زهاق روح در مذکی ازهاق خاصی دارد، زهاق روح در میته ازهاق دیگری دارد،

تا اینجا فرمایش امام با عبارات آخوند کاملاً تناسب دارد اما یک نکته‌ی اصلی که در کلام آخوند هست و امام در اینجا نفرمودند این است، آخوند می‌گوید اگر میته و مذکی را امران وجودیان متضادّان گرفتیم نمی‌گویند اصالة عدم التذکیه جریان ندارد می‌گوید اصالة عدم التذکیه در این فرض معارض دارد، مثل این است که می‌گوئیم نمی‌دانیم سفید است یا سیاه، اگر شما بگوئید اصل عدم سفیدی است، بلا فاصله می‌گوئیم اصل عدم سیاهی است، چه فرقی کرد؟ با هم تعارض دارند، آخوند می‌گوید اگر میته و مذکی متضادّان شدند شما گفتید اصل عدم تذکیه است، این اصل عدم تذکیه با اصل عدم میته بودن تعارض پیدا می‌کند، می‌گوئیم شک داریم میته است یا نه؟

اصل عدم آن است، شک داریم مذکی است اصل عدم آن است، این دو با هم تعارض می‌کنند و می‌فرمایند در فرضی که متضادّان باشند اصالة عدم کونه مذکی معارضه باصالة عدم کونه میته، یعنی آخوند می‌گوید یک جا این اصل عدم تذکیه معارض دارد و به درد نمی‌خورد فیرجع إلى غیرها من الاصول، پس چی شد؟ تا اینجا دو نکته در کلام مرحوم آخوند بود که امام قدس سره این را نفرمودند؛

نکته‌ی اول آخوند فرمود اصالة عدم التذکیه روی یکی از این دو فرض جریان دارد، عدم و ملکه، یا بگوئیم ما لم ینذک هم شرعاً ملحق به میته است، این یک.

دوم: آخوند می‌خواهد بفرماید روی قول به اینکه میته و مذکی عدم و ملکه باشند اصالة عدم التذکیه جریان دارد من دون معارض، اما روی این مبنا که بگوئیم این دو تا امران وجودیان متضادّان هستند آخوند می‌فرماید اصالة عدم التذکیه جریان دارد اما معارض دارد، اصالة عدم کونها میته، اصالة عدم کونها مذکی با اصالة عدم کونها میته تعارض می‌کنند يرجع إلى الاصول، اصول چیست؟ أصالة الإباحة، اصالة الطهارة، پس این دو نکته‌ای است که ما باید در مبنای آخوند و نظریه‌ی آخوند در اصالة عدم التذکیه مدّ نظر داشته باشیم یعنی اگر یک وقت از شما پرسیدند نظریه‌ی آخوند در اصالة عدم التذکیه چیست؟ این دو نکته را باید در ذهن بیاورید.

از آخوند سؤال می‌کنیم به نظر شما آیا نسبت بین این دو تا تضاد است یا عدم و ملکه؟ می‌فرماید و الانصاف أن المعلوم إنما هو مغایرة المیته و التذکیه اجمالاً، می‌فرماید آنچه را ما می‌دانیم و برای ما معلوم است این است که میته و تذکیه اجمالاً با هم تغایر دارند، من دون تعیین کونها علی نحو التضاد أو العدم و الملکه نمی‌توانیم بگوئیم به نحو تضاد است یا به نحو عدم ملکه؟ و معه لا مجال لتلك المعارضة، این مجالی برای معارض نیست چون در معارض احتمال معارضه فایده ندارد، باید اگر بخواهد یک دلیلی از میدان خارج شود ما یقین به معارض باید داشته باشیم، احتمال معارض فایده ندارد. بعد یک نعم دارند که می‌فرمایند نعم فی غیر واحد من الأخبار المعتبرة تجویز الصلاة فی الجلود ما لم یعلم أنّها میته، می‌فرماید وقتی ما به روایات نگاه کنیم روایات دو دسته است، یک روایات می‌گوید نماز را در پوستی می‌توانید بخوانید مادامی که علم به میته بودن ندارید، یک پوستی

الآن از خارج می‌آید شما نمی‌دانید میته است یا نه؟

همین که نمی‌دانید میته است یجوز که نماز در او بخوانید، نمی‌دانید میته است یا نه؟ بعد می‌فرماید بعضی از روایات می‌گویند آنچه را که نمی‌دانیم تذکیر شده یا نه حق ندارید در آن نماز بخوانید یعنی باید علم به تذکیر داشته باشید. می‌فرماید حالا این اختلافی است بین روایات و جایش در فقه است، آنجا باید بررسی کنیم روایات دو دسته است، یک روایات می‌گویند آن پوستی که علم به میته بودن نداری را می‌توانی با آن نماز بخوانی، یک روایت می‌گویند پوستی را که نمی‌دانی تذکیر شده یا نه؟ نمی‌توانی در آن نماز بخوانی، اینها با هم تقابل می‌کنند و تعارض می‌کنند، می‌فرمایند جایش در فقه است. می‌فرماید ما نمی‌توانیم بگوئیم این تقابل تضاد است یا تقابل عدم و ملکه.

آنچه اینجا مهم است و امام هم خیلی مفصل‌تر در آن بحث کردند کلام مرحوم محقق همدانی است که در دو جا؛ یکی در مصباح الفقیه جلد 1 صفحه 653، یکی در حاشیه‌ی بر رسائل. مرحوم حاج آقا رضای همدانی یک حاشیه خوبی هم بر رسائل دارد که در صفحه 91 این نظریه را دارد که امام می‌خواهند نقل کنند و می‌فرمایند مرحوم همدانی بر آن یک مغالطه‌ای شده که ان شاء الله امشب پیش مطالعه کنید تا فردا.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين